

احكام و تعاليم فردى - خدمت امر الله

حضرت بهاء الله



محبة الله

حضرت بهاء الله:

1 - " قد تكلم لسان قدرتي في جبروت عظمي مخاطبا لبريتي أن اعملوا حدودي حبا بجمالي طوبى لحبيب وجد عرف المحبوب من هذه الكلمة التي فاحت منها نفحات الفضل على شأن لا توصف بالأذكار " (كتاب اقدس - بند 4)

2 - " من فاز بحبي حق له أن يقعد على سرير العقيان في صدر الإمكان والذي منع عنه لو يقعد على التراب إنه يستعبد منه إلى الله مالک الأديان " (كتاب اقدس - بند 36)

3 - " ان حبه هو الإكسير الأعظم والإكليل الأنعم وبه تنقلب معادن القلوب بالذهب الإبريز " (ص ٢٠٦ ج ٥ آثار قلم اعلى)

4 - " يا ابن الإنسان كنت في قدم ذاتي وأزلية كينونتي عرفت حبي فيك خلقتك وألقيت عليك مثالي وأظهرت لك جمالي "

(كلمات مبارکه مکنونه عربي، 3)

5 - " يا ابن الإنسان أحببت خلقك نخلقتك فأحبني كي أذكرک وفي روح الحياة أثبتک " (كلمات مبارکه مکنونه عربي، 4)

6 - " يا ابن الوجود أحببني لأحبك إن لم تحبني لن أحبک أبدا فاعرف يا عبد " (كلمات مبارکه مکنونه عربي، 5)



TABLET

7 - " يا ابن الوجود رضوانك حبي وجنتك وصلي فادخل فيها ولا تصبر هذا ما قُدرَ لك في ملكوتنا الأعلى وجبروتنا الأسنى " (كلمات مبارکه مکنونه عربي، 6)

8 - " يا ابن البشر إن تحب نفسي فأعرض عن نفسك وإن تُرد رضائي فأغصص عن رضائك لتكون فيّ فانيا وأكون فيك باقيا "

(كلمات مبارکه مکنونه عربي، 7)

9 - " يا ابن الوجود حبي حصني من دخل فيه نجا وامن ومن أعرض غوى وهلك " (كلمات مبارکه مکنونه عربي، 9)

10 - " يا ابن البيان حصني أنت فادخل فيه لتكون سالما حبي فيك فاعرفه منك لتجدني قريبا "

(كلمات مبارکه مکنونه عربي، 10)

11 - " يا ابن المنظر الأعلى أودعت فيك روحا مني لتكون حبيبا لي لم تركتني وطلبت محبوبا سوائي "

(كلمات مبارکه مکنونه عربي، 19)

12 - " يا ابن الوجود اعمل حدودي حبا لي ثم انه نفسك عما تهوى طلبا لرضائي " (كلمات مبارکه مکنونه عربي، 38)

13 - " يا ابن الإنسان لا تترك أوامري حبا جمالي ولا تنس وصاياي ابتغاء لرضائي " . (كلمات مبارکه مکنونه عربي، 39)

14 - " رأس التجارة هو حبي به يستغني كل شيء عن كل شيء وبدونه يفتقر كل شيء عن كل شيء وهذا ما رقم من قلم عزّ منير " (لوح مبارک اصل کل الخیر - ص ۵ - ۳۴ مجموعه الواح حضرت بهاءالله)

15 - " علّت آفرینش ممکنات حبّ بوده چنانچه در حدیث مشهور مذکور که میفرماید کنت کنزا مخفيا فاحببت أن أعرف نخلقت الخلق لكي أعرف لهذا باید جميع بر شریعت حبّ الهی مجتمع شوند بقسمیکه بهیچوجه رائحه اختلاف در میان احباب و اصحاب نوزد " (ص ۴۰۹ ادعیه حضرت محبوب)

16 - " اگر نفسی جذوه نار محبت الهی در قلبش باشد بآنچه از سماء مشیت ربّانی نازل شده عمل مینماید و منقطعاً عن کلّ من فی السموات و الارض و مستقراً علی بساط السّکون و موقناً بامر الله و مستغنياً عمّا سواه خود را مشاهده مینماید "

(ص ۳۳ کتاب بدیع)

17 - " اگر عباد رشی از محبت الهی را ذوق نموده بودند و الله در بیت ها مقرر نمی گرفتند بلکه در کوهها ناله مینمودند . اینست که کلّ مشغول بحکمت شده اند یعنی بآنچه سبب حفظ نفس اماره میشود . اگر قطره ای از کأس محبت الله میآشامیدند البتّه صد هزار حکت را بنار میسوختند " (ص ۳۸۵ ج ۳ امر و خلق)

18 - " باسم محبوب آفاق ایدوستان هر چیز مرغوب قیمتی را سارقان از عقب بوده باید لئالی محبت الهی را که افضل و الطف و احسن جواهرات عالم است بکمال جدّ و جهد در خزائن قلوب محفوظ دارید براسی میگویم دزدان در کمینگاه مترصدند تا فرصت یابند و بغارت مشغول گردند . باید جمیع به حافظ حقیقی متمسک شوند تا از شرور نفس اماره محفوظ مانند و الله يقول الحقّ انه هو المبین الحکیم " (ص ۲۵ ج ۵ آثار قلم اعلی)

حضرت عبدالبهاء:

1 - " محبت را مراتب اربعه مذکور و مشهور اول محبت من الله الی العبد است آیه یجهّم (۱) شاهد این مطلب . ثانی محبت من العبد الی الربّ است و یحبّونه (۲) دلیل این مقام . ثالث من العبد الی العبد است آیه رحماء بینهم (۳) حجت این مقال . رابعا من الحقّ الی الحقّ است فأحببت أن أعرف (۴) ثبت این مآل . محبت مظهر نفس الله و مطلع الهام هر چند من العبد الی العبد است ولی بحقیقت من الخلق الی الحقّ است چه که من أحبه فقد أحبّ الله "

(ص ۷ - ۲۴۶ ج ۵ مائده آسمانی ط ۱۲۹ بدیع)

(۱) و (۲) در آیه ۵۷ سوره مائده - (۳) آیه ۲۹ سوره فتح - (۴) حدیث قدسی)

2 - " یا أحبّاء الله کونوا مظاهر محبة الله و مصابیح الهدی فی الآفاق مشرقین بنور المحبة والوفاق ونعم الإشراق هذا الإشراق هذا الإشراق " (ص ۲۰۹ ج ۳ امر و خلق)

3 - " حقیقت الوهیت بر جمیع کائنات بجهت طلوع نموده زیرا محبت اعظم فیض الهی است . مصدر ایجاد محبت است اگر محبت الهی نبود هیچ کائناتی بساحت وجود قدم نمی نهاد و از فیض الهی است که در میان جمیع کائنات محبت و الفت است "

4 - " بعر فان حقّ نور محبتّ الله در زجاجة قلب برافروزد و اشعه ساطعه اش آفاق را روشن نماید و وجود انسان را حیات ملکوتی بخشد و فی الحقیقه نتیجه وجود انسانی محبة الله و محبة الله روح حیاتست و فیض ابدیست . اگر محبة الله نبود عالم امکان ظلمانی بود . اگر محبة الله نبود قلوب انسان مرده و محروم از احساسات وجدانی بود . اگر محبة الله نبود کمالات عالم انسانی محو و نابود بود . اگر محبة الله نبود ارتباط حقیقی در نشأه انسانی نبود . اگر محبة الله نبود اتحاد روحانی مفقود بود . اگر محبة الله نبود نور وحدت عالم انسانی مخمود بود . اگر محبة الله نبود شرق و غرب مانند دو دلب در دست در آغوش یکدیگر نمی نمود . اگر محبة الله نبود اختلاف و انشقاق بدل بایتلاف نمیگشت . اگر محبة الله نبود بیگانگی به بیگانگی منتهی نمیشد . اگر محبة الله نبود اغیار یار نمیشد و محبتّ عالم انسانی اشراقی از محبة الله و جلوه ای از فیض موهبة الله است و واضح است که حقائق نوع انسان مختلف است و آراء متباین و احساسات متفاوت و این تفاوت آراء و افکار و ادراکات و احساسات بین افراد نوع انسان منبعث از لوازم ذاتی است زیرا تفاوت در مراتب وجود کائنات از لوازم وجود است که منحلّ بصور نا متناهی است پس محتاج به یک قوه کلیه هستیم که آن غالب بر احساسات و آراء و افکار کلّ گردد و بآن قوت این اختلاف را حکمی نماید و جمیع افراد را در تحت نفوذ وحدت عالم انسانی در آرد و این واضح و مشهود است که اعظم قوت در عالم انسانی محبة الله است . ملل مختلفه را بظلّ خیمهء بیگانگی آرد و شعوب و قبائل متضاده و متباغضه را نهایت محبتّ و ایتلاف بخشد ..."

(از قطعه آخر کتاب مبارک مفاوضات)

5 - " محبتّ بر چند قسم است یک قسم محبتّ عائله ای است و اخوتّ جسمانی این کفایت نکند چه بسیار شده که در میان عائله ای نهایت عداوت و بغضا حاصل گشته پس معلوم شد که محبتّ و اخوتّ عائله کفایت نکند و همچنین محبتّ و اخوتّ جنسی آن نیز کفایت نکند چه بسیار واقع شده که در میان ملتّ و جنسی عداوت بدرجه ای رسیده که خون یکدیگر را ریخته اموال یکدیگر را غارت نموده اند . قسم دیگر محبتّ و اخوتّ وطنی است چه بسا هموطنان که بعداوت یکدیگر برخاسته اند و خائمان یکدیگر را خراب کرده اند پس اخوتّ و محبتّ وطنی هم کفایت نکند و قسمی محبتّ و اخوتّ نوعی است چه بسیار نزاع و جدال که در نوع و قبیله ای از قبائل حاصل شده پس محبتّ و اخوتّ نوعی نیز کفایت نماید و نتایج اینها جمیع محدود و موقت است نه سبب تربیت روح و مسرتّ جان و وجدان . پس باید محبتّ الهی و اخوتّ روحانی در میان باشد که بنفثات روح القدس حاصل میشود و نتایجش غیر محدود و ابدی است و هرگز تبدیلی پیدا نکند و مادام در ملتّی این اخوتّ و محبتّ موجود ترقیّات روحانی و جسمانی آنها غیر محدود است و در این اخوتّ و محبتّ جان فدای یکدیگر نمایند زیرا این اخوتّ و محبتّ ملکوتی با حیات ابدی توأم است جدائی ندارد . نورانیتّ عالم انسانی باین است . عزّت عالم انسانی باین محبتّ است و علویّت عالم انسانی منوط بچنین اخوتّ . پس امیدوارم که شما باین

محبت تشبث نمائید . سبب ظهور این محبت شوید . مطلع اشراق این اخوت گردید وسیله انتشار این نفعات باشید تا فیوضات حضرت بهاءالله در عالم انسانی ظاهر شود و عنایات الهیه احاطه کند . امیدوارم که چنین تأییدی یابید " (ص ۶ - ۳۵ ج ۲ بدائع الآثار)

6 - " محبت الله حقیقت فضائل عالم انسانیست . بآن طینت بشر پاک میشود . بجهت الله از نقائص عالم انسانی نجات می یابد . بجهت الله ترقی در عالم فضائل میکند . محبت الله سبب نورانیت عالم میشود . محبت الله از برای جمیع بشر سبب وحدت میشود . محبت الله درمان هر دردی است و محبت الله مرهم هر زخمی . محبت الله سبب سعادت عالم بشر میشود . بجهت الله انسان حیات ابدی می یابد . بجهت الله سعادت سرمدیه می یابد . پس باید ما جمیع کوشش و جهدمان این باشد که مظاهر محبت الله باشیم " (ص ۱۲۶ قسمت اول مجموعه خطابات مبارک)

7 - " چون نور محبت الله در زجاجه قلب برافروزد آن روشنائی راه بنماید و بملکوت کلمه الله برساند و اما سبب ظهور محبت الله ، بدان توجه الی الله است " (ص ۷۴ ج ۳ منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالهء)